

## تاریخ و علت درگذشت خاقانی شروانی

محمد رضا ترکی (دانشیار دانشگاه تهران)

خاقانی در تبریز دیده از جهان فرو بست و در مزارآباد این شهر (مقبره سرخاب، حظیره الشعراء) به خاک سپرده شد. مرقد او، تا روزگار دولتشاه سمرقندی، (قرن نهم)، شناخته و مشهور بود (دولت‌شاه، ص ۸۲) و، در قرون اخیر بر اثر سوانح طبیعی مثل زلزله و تغییر ساختار شهری، گم شده است.

محققان و مؤلفان دیروز و امروز، برای تاریخ درگذشت خاقانی، سال‌های متعددی - ۵۲۹ق (هدایت ۱، ص ۳۸۴) تا ۵۹۶ق (زرین کوب، ص ۱۶۴) - استخراج کرده‌اند.

در ریحانة‌الآدب (مدرّس تبریزی، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵) فهرستی از این سال‌ها همچنین برخی ماده‌تاریخ‌ها که برای آنها ساخته‌اند به شرح زیر به دست داده است:

خاقانی به سال ۵۳۲ (ثلب) یا ۵۷۴ (ثعد) یا ۵۸۱ (ثفا) یا ۵۸۲ (ثقب) یا ۵۸۳ (ثفج) یا ۵۹۵ (ثصه) در تبریز وفات یافت... بنا بر عقیده چهارمی، لفظ بی مثل و بنا بر پنجمی کلمه بی مثال ماده‌تاریخ وفات اوست.

مؤلف مفتاح‌التواریخ نیز، همچنان‌که سجّادی (مقدمه دیوان خاقانی، ص یج) نقل کرده، «طوطی جنّت حق» (۵۹۵) را ماده‌تاریخ وفات خاقانی آورده است:

سال تاریخ نقل او رضوان گفت: «طوطی جنّت حق» خوان

در این میان، سال‌های ۵۸۲ و ۵۹۵ پربسامدترین تاریخ‌هایی است که برای وفات خاقانی

گزارش شده است. در سال‌های اخیر نیز شفیعی کدکنی (← عطار، مقدمه مصحح، ص ۷۲) سال ۵۹۱ را تاریخ درگذشت خاقانی دانسته است.

## ۵۸۲ ق

اغلب تواریخ و تذکره‌ها سال ۵۸۲ را تاریخ درگذشت خاقانی گزارش کرده‌اند (به عنوان مثال ← دولتشاه، ص ۸۲؛ فصیح خوافی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ حمدالله مستوفی، ص ۷۲۸؛ شوشتری، ج ۲، ص ۶۲۲؛ امین احمد رازی، ج ۳، ص ۱۴۴۸؛ شیرعلی خان لودی، ص ۲۵؛ هدایت، ج ۱، بخش ۲، ص ۷۳۲؛ عبدالله کابلی، ص ۲۵۵؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۴۱؛ براون، ج ۲، ص ۹۵).

## ۵۹۱ ق

شفیعی کدکنی (← عطار، مقدمه مصحح، ص ۷۲)، اخیراً بر اساس یک جنگ خطی مورخ ۷۵۰ محفوظ در کتابخانه لالا اسماعیل، ترکیه به شماره ۴۸۸ سال وفات قطعی خاقانی را اول شوال ۵۹۱ اعلام کرده است. این نقل به اقبال جمعی از محققان، از جمله ایرج افشار (← خاقانی، ص ۳، ص ۹) روبه‌رو شده است. تاریخ وفات خاقانی در این جنگ را شفیعی کدکنی به شرح زیر نقل کرده است:

و کان وفاته فی اواخر شوال سنه احد و تسعین و خمسمائه بمدینه تبریز و دفن فی حظیره الشعرا بمقبره سرخاب و مولده بشروان سنه عشرين و خمسمائه.

ایرج افشار در مقدمه خود بر ختم الغرایب می‌نویسد:

از آثار هیچیک از شاعران فارسی‌سرای قرون پنجم و ششم نسخه‌ای خطی نداریم که نزدیک به حیات آنها کتابت شده و برجای مانده باشد... خوشبختانه سعادت و بخت با خاقانی (درگذشته ۵۹۱) یار بوده است که نسخه یکی از آثارش که دو سال پس از وفات او نوشته شده اینک در دست ماست و تصاریف روزگار خللی به آن وارد نکرده است. (← خاقانی، ص ۳، ص شانزده)

واقعیت هم آن است که سخن شفیعی کدکنی مستندترین تاریخی است که معاصران ما در این باره نوشته‌اند.

## ۵۹۵ ق

جمعی از گذشتگان از جمله خواندمیر (ج ۲، ص ۶۴۲) و محمد معصوم شیرازی

ج ۲، ص ۶۲۷) سال وفات خاقانی را به تصریح سال ۵۹۵ ق گزارش کرده‌اند. اغلب محققان معاصر نیز همین سال را، به عنوان اصحّ اقوال برای سال درگذشت خاقانی، پذیرفته‌اند (علیزاده، ص ۷؛ همان، ص ۳۴؛ اته، ص ۱۱۵؛ مدرّس تبریزی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ فروزانفر، ص ۶۴۱-۶۴۲؛ خاقانی، ۴، مقدّمه سجّادی، ص پنجاه و یک؛ فقیه، ص ۲۷۰؛ صفا، ج ۲، ص ۷۸۰؛ کزازی، ص ۶۲؛ ماهیار، ص ۱۳۰).

کندلی هریسچی (ص ۸۷-۸۸) نیز، براساس نوشته سنگ قبر خاقانی، که به گفته او تصویرش در کتابخانه آکادمی علوم شوروی سابق محفوظ است، همین سال را با قاطعیّت سال وفات خاقانی دانسته است.

در میان ارباب تذکره، در حدّ تفحص راقم این سطور، تنها عبدالرشید باکویی (ص ۱۱۸) به درستی سال ۵۸۱ را اختیار کرده است.

#### سال ۵۸۱ ق سال درگذشت خاقانی است

مستند اصلی ما در این نظر نسخه خطی رسائل عربی خاقانی به قطب الدین ابهری و اوحدالدین غزنوی محفوظ در کتابخانه چستریتی به شماره MS 3798 است<sup>۲</sup>. درابتدای این نامه‌ها (← خاقانی، ۶، ص ۲) آمده است:

هذه رسائل أنشأها الصّدورُ الكَبيرُ العالمُ العادلُ المُفضّلُ أَفضلُ الدّنيا وَ الدّين، علاءُ الإسلامِ وَ المُسلمينَ، مَلِكُ الفُضلاءِ في العالمينَ، آيَةُ الحَقِّ حُجَّةُ اللهِ عَلَي الخَلقِ حَسائِلُ العَجَمِ الخاقاني؛ قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ وَ نُورَ صَريحَهُ.

چنانکه ملاحظه می‌شود، پس از ذکر نام خاقانی، عبارت «قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ وَ نُورَ صَريحَهُ» افزوده شده که نشان می‌دهد تاریخ کتابت نامه‌ها پس از وفات خاقانی است. درانجامه نسخه (← همان، ص ۷۸) نیز— که مقدّمه دُمّية القَصْر را نیز در بردارد، اوّل رمضان ۵۸۱ ق<sup>۳</sup> به عنوان تاریخ کتابت آمده است به شرح زیر:

كَتَبَهُ عَبْدُ الوَهَّابِ بنِ أَبِي الفُضَلِ التَّبْرِيضِي، وَفَّقَهُ اللهُ لِمَرْضَاتِهِ، حَامِداً لِلَّهِ تَعَالَى وَ مُصَلِّياً عَلَي نَبِيِّهِ

(۱) ماهیار به دو تاریخ ۵۹۲ و ۵۹۵ اشاره کرده است.

(۲) نگارنده این رسایل را تصحیح کرده که با عنوان غایت ابداع در دست انتشار است.

(۳) اوّل رمضان ۵۸۱ ق مصادف بوده است با ۱۷ آذر سال ۱۰۷ جلالی و ۲۵ نوامبر ۱۱۸۵ م.

مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. غُرَّةَ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ خَمْسِ مِائَةٍ.

که ثابت می‌کند بی‌تردید خاقانی در زمان کتابت این دونا مه در قید حیات نبوده است. از سویی می‌دانیم که بر اساس دیوان خاقانی (۴، ص ۲۹۷)، او «دو سال قبل از آیت خسف»، یعنی دو سال قبل از قران مشهور سال ۵۸۲ یعنی به سال ۵۸۰ زنده بوده و، در این سال، قصد سفر مجدد به خراسان داشته است:

چند گویی که دو سال دگر است آیتِ خسف      دفع را رأفت رحمان به خراسان یابم  
بنابراین درگذشت خاقانی می‌باید در فاصلهٔ اواخر سال ۵۸۰ تا اواسط ۵۸۱ اتفاق افتاده باشد.

آنچه این نظر را تأیید می‌کند بدین قرار است:

- نسخهٔ دو نامهٔ عربی خاقانی (غایت ابداع) کهن‌ترین سندی است که در آن به وفات خاقانی اشاره رفته است. همین دلیل از لحاظ تاریخی برای تأیید نظر ما که این نامه‌ها در سال درگذشت خاقانی کتابت شده‌اند بسنده است.

- کاتب نسخه خوشنویسی بوده بسیار فاضل به نام «عبدالوهاب بن ابوالفضل تبریزی» که نمی‌توانسته از تاریخ وفات شاعر بزرگ ساکن در شهر خود بی‌خبر باشد و گواهی او در این باره حجت است.

- اغلب تواریخ و تذکره‌ها، چنانکه گذشت، به سال‌های ۵۸۲ و احياناً ۵۸۱ و ۵۸۳ اشاره کرده‌اند که می‌تواند مؤید قولی باشد. نظر به کندی انتشار اخبار در آن روزگار و مسامحه در ذکر تاریخ دقیق حوادث، بعید نیست که سال بعدی، یعنی ۵۸۲ به عنوان سال درگذشت این شاعر شهرت یافته باشد.

تذکرهٔ نشتر عشق (← حسینقلی‌خان عظیم‌آبادی، ج ۱، ص ۵۰۸) از آخرین تذکره‌های نوشته شده در هند، صراحت دارد که اکثر تذکره‌ها به سال ۵۸۲ اشاره دارند:

مزار فیض‌بارش در سرخاب تبریز است و در اکثر تذکره‌ها وفات وی را در سنهٔ پانصد و هشتاد و دو نوشته‌اند.

او خود مادهٔ تاریخ‌هایی را نیز برای این سال افزوده است. (نیز ← گوپاموی، ص ۲۶۲: آزاد بلگرامی، ص ۲۹۱)

- در دیوان و منشآت خاقانی، سروده‌ای یا نوشته‌ای وجود ندارد که به حوادث بعد

از ۵۸۰ اشاره داشته باشد و بتوان آن را حاصل طبع خاقانی در سال‌های پس از آن شناخت. این استدلال درکنار آنچه گذشت، قوی‌ترین شاهد و دلیلی است که همین تاریخ را مسلم می‌سازد. اگر خاقانی پس از سال ۵۸۱ زنده می‌بود دلیلی نداشت به مدت نزدیک به پانزده سال روزه سکوت بگیرد یا به حوادث روزگار خود اشاره نکند.

به عنوان مثال، خاقانی هیچ اشاره‌ای به حوادث مهمی همچون وفات قزل ارسلان به سال ۵۸۷ همچون به جانشینان او نکرده و، در آثارش، سخنی دربارهٔ صادق نیامدن پیشگوئی منجمان در قران مشهور سال ۵۸۲ نمی‌توان یافت. او که از چند دهه قبل بارها از پیشگوئی منجمان یاد کرده یا به طعنه سخن گفته (← خاقانی ۱، ص ۱۳۸؛ خاقانی ۴، ص ۲۱، ۲۶۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۸۰)، اگر در این تاریخ زنده بود، یقیناً در تأیید سخنان پیشین خود از طعن آنان دریغ نمی‌کرد.

– کسانی که تاریخ وفات‌هایی پس از سال ۵۸۱ را مطرح کرده‌اند، دلیل یا قریبۀ مستحکمی ندارند. دلیل اصلی کسانی که سال ۵۹۵ را سال درگذشت خاقانی پنداشته‌اند نقل ابیاتی است که در تاریخ جهانگشا (عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۳۹) آمده است به شرح زیر: این قطعه خاقانی راست:

مژده که خوارزم‌شاه مُلکِ صفاهان گرفت      مُلکِ عراقین را همچو خراسان گرفت  
ماهچۀ چتر او قلعهٔ گردون گشود      مورچۀ تیغ او مُلکِ سلیمان گرفت

به استناد این ابیات چنین استنباط کرده‌اند که، چون تکیس در حدود سال ۵۹۰ اصفهان را فتح کرده، خاقانی تا این سال زنده بوده و، در سال‌هایی مثل ۵۹۲ و ۵۹۵ و ترجیحاً در سال اخیر که در برخی منابع آمده، باید از این جهان رخت بسته باشد. (← خواندمیر، ج ۲، ص ۶۴۲؛ محمد معصوم شیرازی، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مدرّس تبریزی، ج ۲، ص ۱۱۵)

اما این ابیات اولاً چندان با زبان و بیان خاقانی مطابقت ندارند؛ ثانیاً به کسانی همچون کمال اسماعیل (خاقانی ۵، مقدمه، ص ح؛ خاقانی ۴، ص چهل) منسوب شده‌اند، اما قطعاً به هیچیک از آنان تعلق ندارند، چون آنها را در دیوان شرف‌الدین شغروه (ص ۳۱) می‌توان یافت.

بنابراین، جوینی در نسبت دادن این ابیات به خاقانی دچار خطا شده و دیگران را نیز لغزانده است. او، به ظن غالب، سرودهٔ شاعری کمتر شناخته شده را که حتی ضبط دقیق

نام او (شفروه یا شغروه یا...) چندان معلوم نیست، به شاعری مشهور نسبت داده است (← اسماعیلی، ص ۱۱-۳۴) طبعاً به استناد شاهدهی از این دست نمی‌توان تاریخ درگذشت خاقانی را معلوم کرد. بنابراین، همه کسانی که سال ۵۹۵ را پذیرفته‌اند، از جمله مؤلف حبیب السیر و کسانی که استدلال او را پذیرفته‌اند، به دلیل انتساب غلط این ابیات به خاقانی دچار لغزش شده و قول اکثر منابع را نادیده گرفته‌اند.

- کندلی (ص ۹۱-۹۳) به سنگ قبری استناد کرده که، به گفته او، استامپاژ آن در موزه نظامی بادکوبه نگهداری می‌شود. او تصویر این سند را برای مرحوم سلطان القرائی هم فرستاده و او در تعلیقات روضات الجنان و جنات الجنان (← حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۶۳۷) آن را به چاپ رسانده است، اما طرفه از کندلی خود تصویر این سنگ‌نوشته را در کتاب مفصلی که در باب زندگی خاقانی نوشته، به رغم استناد مکرر به آن، نیاورده است! سلطان القرائی (← همان‌جا) نوشته است:

آقای دکتر غفار کندلی، در نامه‌ای که از بادکوبه به مصحح فرستاده، قبر خاقانی شروانی را هم اکنون سالم و بی‌آسیب می‌داند و معتقد است که قبر او و مقبره الشعرا را از روی مدارک مبسوطی که پیش اوست می‌توان به آسانی تعیین کرد. می‌گوید: «اینکه بعضی می‌نویسند که حالا از مقبره الشعرا خبری نیست، به نظر این جانب، این اظهار نظر از روی اطلاعات ناقص شخصی است و نادرست... مرحوم نوروز آغازده استامپاژ نوشته قبر خاقانی را با خود به بادکوبه آورده و این کاغذگرانیها حالا در آرشیو موزه نظامی بادکوبه نگهداری می‌شود. حیفم آمد که جلد دوم کتاب روضات الجنان بدون این سند تاریخی چاپ شود. لذا عکس آن را فرستادم...»

تردیدی نباید داشت که این سنگ قبر، به قرینه ضوابط خط‌شناسی و نوع عبارت‌پردازی و عربی‌نویسی آن، جعلی است و لابد به خاطر اهداف خاصی به صورت ناشیانه آن را در قرن اخیر ساخته‌اند.

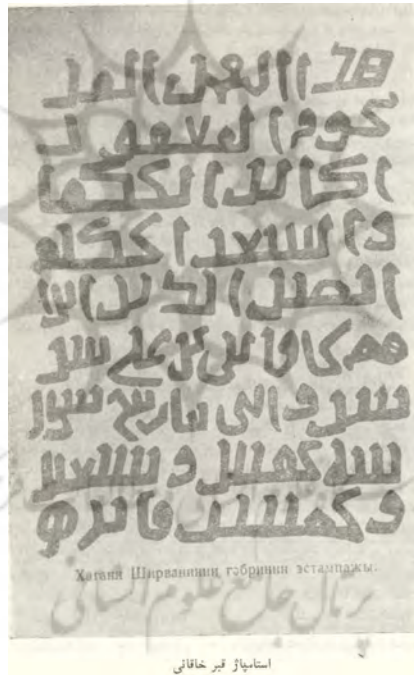
سجادی درکوی سرخاب (ص ۱۵۱) درباره این کتیبه سنگ قبر ادعایی نوشته است:

آثار جعلی بودن در آن واضح و روشن است و ابدأ شباهتی به سنگ قبر خاقانی و شباهتی به خط اصلی هیچ سنگ قبری ندارد. این مطلب را با استناد مینوی در میان گذاشتم و ایشان مجعول بودن آن را تأیید کرده و کنار این تصویر نوشتند: «تعجب می‌کنم که آقای

سلطان القُرایی چه طور این سند مجعول را چاپ کرده اند<sup>۴</sup>.

- چه بسا کسانی، برای دفاع از اعتبار سال ۵۹۵ برای سال وفات خاقانی، به نسخه خطی وین از ختم الغرائب (تحفة العراقین) خاقانی استناد کنند که در تاریخ ۵۹۳ کتابت شده است (← خاقانی ۲، مقدمه آق قلعہ، ص ۴۷ و ۴۸) و بگویند: چون در این نسخه هیچ عبارتی که بر درگذشت شاعر دلالت کند وجود ندارد، پس خاقانی دست کم تا این سال در قید حیات بوده است.

اما باید توجه داشت که اولاً تاریخ این نسخه از غایت ابداع (مشآت عربی خاقانی) متأخر است. ثانیاً، در منطقه آناتولی و به دور از تبریز، به قلم کاتبی رونویس شده که «قطعاً شخصی فاضل نبوده یا لاقدر از کمالات بهره‌ور نبوده» است. (همان، ص ۴۷ و ۴۸)



(۴) دوست کتبیبه‌پژوه و خط‌شناسم آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی در مذاکره حضوری بعد از رؤیت تصویر سنگ قبر نیز همین نظر را اعلام کردند.

این نسخه همچنین فاقد مقدمه تحفة العراقین است و، به قراین یادشده، سکوت آن درباره درقید حیات بودن یا نبودن حیات خاقانی دلیل بر زنده بودن شاعر شروان تا سال کتابت آن نیست.

- مستند شفیعی کدکنی، چنانکه گفتیم، مقبول‌ترین دلیلی است که تاکنون برای تعیین تاریخ درگذشت خاقانی در ۵۹۱ اقامه شده است. اما این دلیل نیز مشکلاتی دارد که پذیرش استنباط ایشان را دشوار می‌سازد.

این استنباط مستند به جنگی است دستنویس که به سال ۷۵۰ یعنی صد و شصت و نه سال پس از غایت ابداع (منشآت عربی خاقانی) کتابت شده و در مقایسه با نامه‌های مندرج در آن به لحاظ قدمت و دلالت نمی‌تواند سند مستحکمی به شمار آید.

بعضی بی‌دقتی‌ها نیز در عبارات این سند تردید ما را قوی‌تر می‌سازد. عین عبارت جنگ، همچنان‌که در حاشیه صفحه ۷۲ منطق‌الطیر مصحح شفیعی کدکنی آمده، بدین شرح است:

لَمَّا قَدِمَ الْأَمِيرُ أَفْضَلَ الدِّينِ بَدِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الشَّرَوَانِيِّ الْخَاقَانِيَّ الْحَقَائِقِيَّ سَنَةَ سِتِّينَ وَخَمْسِمِائَةٍ وَوَدَّحَ بِهَا الْإِمَامَ الْمُسْتَنْجِدَ بِاللَّهِ... [در اینجا شعری از خاقانی نقل شده است] وَكَانَ وَفَاءَهُ فِي أَوَّلِ شَوَّالِ سَنَةِ أَحَدٍ وَتَسْعِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ [۵۹۱] بِمَدِينَةِ تَبْرِيزَ وَذُوْنَ فِي حَظِيرَةِ الشُّعْرَاءِ بِمَقْبَرَةِ سُرْحَابٍ وَمَوْلِدِهِ بِشُرَوَانَ سَنَةَ عَشْرِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ [۵۲۰].

منظور از شعری که کاتب جنگ از خاقانی نقل کرده ابیات عربی اوست که در دیوان (ص ۹۶۱) در ستایش مستنجد (خلیفه عباسی) به شرح زیر آمده است:

عَضُّ الزَّمَانِ وَغَضُّ عَيْنِ كِمَالِهِ بِكَمَالِ بَسْطِهِ عَنِ الْمُسْتَنْجِدِ  
حَتَمَ الْخِلَافَةَ فِي الْخِلَافَةِ حَسْبَهُ بِخَلِيفَةِ اللَّهِ الْمُطَاعِ الْمُهْتَدِي

از نشانه‌های بی‌دقتی کاتب این است که این دو بیت در این جنگ «به صورت مصحف نقل شده است»<sup>۵</sup> (علیزاده، ص ۲۶۲). بی‌دقتی دیگر کاتب در بیان نام جد خاقانی نمودار می‌گردد. جد خاقانی عثمان نام داشته نه محمد، به این دلیل که نام عموی خاقانی «کافی الدین عمر بن عثمان» بوده است. خاقانی در تحفة العراقین (← خاقانی ۲، ص ۲۱۷) در ستایش او گفته است:

(۵) آقای علیزاده دستخط استاد شفیعی کدکنی شامل متن کامل عبارت جنگ را در اختیار داشتند.



بگریخته‌ام ز دیو خذلان در سایهٔ عمربن عثمان  
بدین قرار، جنگ مُستند شفیع کدکنی همچون نسخهٔ وین ختم الغرایب، با وجود تأخر تاریخی و این بی‌دقتی‌ها، نمی‌تواند، در شرایطی که منبع دست‌اول‌تری که بدان اشاره رفت، مأخذ قابل‌اتکایی برای نشان دادن تاریخ دقیق درگذشت خاقانی باشد؛ هرچند اطلاعات درخور بلامعارض جدی مندرج در آن در زمینه‌هایی دیگر می‌تواند به عنوان منبع معتبر، تلقی شود.

بر اساس آنچه گذشت، تردیدی در این که خاقانی به سال ۵۸۱ وفات کرده نباید کرد و قول کسانی که سال‌های دیگری را مطرح کرده‌اند، از جمله زرین‌کوب (ص ۱۶۴) که ۵۹۶ را سال درگذشت خاقانی دانسته، سخنشان فاقد استناد لازم است.

### چگونگی مرگ خاقانی

در باب چگونگی مرگ خاقانی و سابقه و سبب آن این را می‌دانیم که او در دوره‌ها و مراحل زندگی خود بیماری‌های مزمنی داشته است. از جمله آنهاست بیماری سخت جسمی و روحی او در شهر دربند در سال‌های جوانی که در نامه به طبیبش شمس‌الدین (← خاقانی ۷، ص ۱۰۶-۱۱۵؛ ص ۱۰۸-۱۰۹) بدان اشاره رفته است:

آن سال، که دور از ساختش علت‌های مخوف مزمن مخ و مزه من ببرد. عرض‌های هایل هیولی عرض مرا در آفت افگند. مزاجم... متغیر گشت... سودا بر عقل بالغ غالب شد؛ اجزا از جا برفت... گاه از بحران به بحرین رفتمی و گاه از وسوس به سیواس افتادمی... نهالی بودم بر نهالی \* افتاده... ناخن و لب از تب بنفشه‌رنگ مانده... من کهتر چون شمع و قلم در یرقان و سرسام زبان سیاه مانده...  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* نهالی، تُشکچه

بیماری پس از سفر حج دوم (همان، ص ۸۲) و بیماری توان‌فرسای چهل روزه در سفری (همان، ص ۲۸۵) و بیماری دو ماهه در تبریز (همان، ص ۲۸۶) از بیماری‌های مزمن او بوده است.

برخی از منابع (تقی‌الدین کاشانی، ص ۴۴۰ پشت) بیماری بادفتق را سبب مرگ تقریباً زود هنگام او اشاره کرده‌اند:

گویند در آخر حال باد فتق پیدا کرده بود و مدت‌ها به آن مرض گرفتار بود و به سبب اعراض اهل زمان و معارضهٔ اثیر با وی امراض دیگر علاوهٔ آن زحمت می‌شد تا آنکه آن مرض جان‌ستان بر آن ذات استیلا یافت و در شهر تبریز فی شهر سنهٔ اثنی و ثمانین و خمسمائه [۵۸۲] طایر روح شریفش قفس تن شکسته به ریاض رضوان پرواز نمود و یکی از شعرا در این معنی این قطعه انشا فرموده:

گرچه می‌رفت به سحرافشانی بر فلک دبدبهٔ خاقانی  
گشت پامال حوادث دبه‌اش بی‌نوا شد چون دبه دبدبه‌اش

(نیزه فروزانفر، ص ۶۴۱)

اما این قول - با توجه به اینکه خاقانی، پیش از مرگ، در سال ۵۸۰ آماجگی جسمانی سفری دور و دراز به خراسان داشته پذیرفتنی نمی‌نماید.

کندلی (ص ۹۹-۱۰۰)، به استناد ابیاتی که خاقانی در آنها از «عارضهٔ درد دل» (خاقانی ۴، ص ۸۶۶) و «بیماری دل» (همان، ص ۳۲۲) و «درد دل» (همان، ص ۳۷۶ و ۵۰۹ و ۸۷۳ و ۸۸۲) نالیده، سبب مرگ خاقانی را عارضهٔ قلبی احتمال داده است. اما ابیات مزبور همگی بر غم و اندوه دل دلالت دارند نه مشکل قلبی!

به نظر می‌رسد که باید بیماری منجر به فوت خاقانی را در قصیدهٔ کوتاهی جست‌وجو کرد که در صفحات ۷۹۳-۷۹۴ دیوان (خاقانی ۴) آمده و شاید یکی از آخرین سروده‌های شاعر باشد. او نخست به عمر سپری شده و نگرانی از خواب جاودانهٔ مرگ و آن بیماری‌ای که باعث تشدید این حال شد اشاره می‌کند. این نگرانی در حدی است که غم رزق و روزی در برابر آن ابلهانه جلوه می‌کند:

غمِ عمری که شد چرا نخورم غمِ روزی ابلهانه خورم  
بر سرِ روزی ارچه در خوابم من غمِ خوابِ جاودانه خورم  
وقتِ بیماری از اجل ترسم نه غمِ چیز و آشیانه خورم

این بیماری، هرچه بوده، چارستون جسم او را ویران کرده است:

چار دیوار چون به زلزله ریخت چه غمِ فوتِ آستانه خورم

باری، این بیماری جسمانی بر بیماری دل یعنی غم و اندوه او در مصیبت‌های گذشته،

افزوده شد و او را از پای درآورد:

درد دل بود و درد تن بفرزود تا کی این درد بیکرانه خورم  
چون ننالم که در خرابیِ دل غم تن و انده زمانه خورم  
از نسخه طیب و داروهایی که بیمار مصرف می‌کند می‌توان نوع بیماری او را حدس زد. ابیاتی از قصیده مزبور که ذیلاً نقل می‌شود، حاکی از آن است که طیب سفوف (نوعی دارو به صورت آرد) تجویز کرده بوده اما او، که از تکرار مصرف آن خسته شده، به دنبال نقوع، یعنی داروی خیسانده است:

ای طیب از سفوف‌دان کم کن کو نقوعی که در میانه خورم  
چند با دانه دل بریان گل بریان و ناردانه خورم  
سفوف‌دان، احتمالاً سفوف‌دانه یا «حب سفوف» یعنی دانه‌های گیاهی آرد شده باشد. او خود از گل بریان یا گل ماکول به همراه ناردانه در نسخه پزشکش یاد کرده است. عارضه دیگر او در این بیماری نوعی لکنیت چه بسا ناشی از ضعف بسیار بوده است:

من چو مویی ز ضعف کندزبان گل چو دندان تیر شانه خورم  
گل بریان ظاهراً همان «طین مختوم» یا «طین ارمنی» است که در بیت بعدی از آن سخن رفته است. در طب قدیم برای این دارو خواص بسیاری از جمله در درمان اسهال خونی قائل بوده اند.<sup>۶</sup>

طین مختوم و تخم ریحان بس مار و مرغم که خاک و دانه خورم  
خاقانی، در قطعه‌ای نیز که باید مقارن همین بیماری سروده باشد، از اینکه مثل دندان شانه مجبور به خوردن گل (گل سرشوی) است شکوه دارد:

۶ «طین الرومی: طین مختوم بود (نیک بود) کسی را که از شکم خون آید.» (ابوبکر مطهر جمالی، ص ۲۱۷). «طین مختوم و آلانی و ارمنی اسهال خون بازدارد.» (جرجانی ۱، ج ۱، ص ۳۰۳)؛ «داروها کی اسهال خونی که از جگر بود بازدارد، گل ارمنی، گل مختوم، گل قبرسی، سفوف‌الطین.» (جرجانی ۲، ص ۶۶۸) و «طین رومی خشک‌کننده و قابض است.» (همان، ص ۳۳۷)  
درد انشنامه میسری (حکیم میسری، ص ۳۲) نیز به خاصیت ضد اسهال گل ارمنی که از همین گل‌های خوردنی با خاصیت مشابه بوده سخن رفته است:

ز طین ارمنی اسهال بسیار ببندد کم شود زو درد و آزار  
سفوف حب الرمان (ناردانه) نیز «اسهال که سپید و رقیق باشد و با ثقل آمیخته بازدارد.» (جرجانی ۱، ج ۱، ص ۳۵۲)

روی صافیت باید آینه‌وار همچو دندانِ شانه گِل چه خوری!  
(خاقانی ۴، ص ۸۰۱)

و آرزو می‌کند، به جای این داروهای ذایقه‌آزار، همچون بیمارانی که دوره نقاهت را می‌گذرانند، مرغ (نوعی سوپ مرغ) بخورد و حتی ناپرهیزی کند و سری به دکان فقّاعی بزند:

بس بس از دانه مرغ خواهم خورد مرغ با کبک یا سمانه خورم  
یک دکانی فقّاع اگر یابم بدل شربت سه‌گانه خورم  
(همان، ص ۷۹۴)

بر اساس این قرائن، حدس می‌زنیم که خاقانی، در پایان عمر، مدّت‌ها از نوعی بیماری گوارشی رنج می‌برده و احتمالاً بر اثر آن درگذشته است.

### نتیجه

در روایت تذکرها و تواریخ درباره سال تولّد و وفات بزرگان ادبی گذشته ما از جمله خاقانی شروانی، تشویش بسیار است. در منابع متعدّد، در تاریخ وفات خاقانی به چندین سال اشاره شده است که، از آن میان، سال‌های ۵۸۲ و ۵۹۵ بالاترین بسامد را دارند و مستندات هم در اثبات درستی آنها ذکر شده است. در سال‌های اخیر، شفיעی کدکنی به کمک مستنداتی سال ۵۹۱ را مطرح کرده که توجه جمعی از محققان را جلب کرده است.

در این مقاله، پس از نقل اقوال مهمّ و درخور اعتنا، به تحلیل و بررسی یکایک آنها پرداختیم و با ذکر قرائن و شواهدی مستندترین و متقن‌ترین سال را ۵۸۱ بازشناخته‌ایم. در ادامه، با توجه به سروده‌های خود شاعر سبب مرگ او را نوعی بیماری گوارشی مزمن احتمال داده‌ایم.

### منابع

- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی حسینی واسطی، خزانه عامره، چاپ منصوره تدینی، نشر میترا، تهران ۱۳۹۳.  
ابوبکر مطهر جمالی یزدی، فخرنامه، چاپ ایرج افشار، امیرکبیر، چ ۲، تهران ۱۳۸۶.

- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.
- اسماعیلی، عصمت، «دشواری یک نام، گمنامی یک شاعر»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱ (ص ۳۴-۱۱)، بهار ۱۳۸۱.
- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، چاپ سید محمدرضا طاهری، سروش، تهران ۱۳۷۸.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، مروارید، تهران ۱۳۸۶.
- تقی الدین کاشانی، خلاصه الأشعار و زیده الأفكار (نسخه خطی) کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۷۲ از مجموعه اهدایی تیمسار سرلشکر فیروز، کتابت ۱۰۰۷ ق.
- جرجانی (۱)، سیداسماعیل، الأغراض الطیبه و المباحث العلائیه، چاپ حسن تاجبخش، دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم، تهران ۱۳۸۴.
- (۲)، ذخیره خوارزمشاهی، چاپ سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ، تهران ۱۳۵۵.
- حاجی خلیفه، سلم الوصول الی طبقات الفحول، چاپ محمود عبدالقادر الأرنؤوط، ارسیکا، استانبول ۲۰۱۰.
- حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، چاپ جعفر سلطان القرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- حسینقلی خان عظیم آبادی، تذکره نثر عشق، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۱.
- حکیم میسری، دانشنامه در علم پزشکی، چاپ برات زنجانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۶.
- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۷.
- خاقانی شروانی (۱)، تحفة العرافین، چاپ یحیی قریب، کتاب های جیبی، تهران ۱۳۵۷.
- (۲)، تحفة العرافین (ختم الغرایب)، چاپ علی صفری آق قلعه، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۷.
- (۳)، ختم الغرایب (تحفة العرافین) چاپ ایرج افشار، میراث مکتوب، فرهنگستان علوم اتریش، وین ۱۳۸۵.
- (۴)، دیوان خاقانی شروانی، چاپ سید ضیاء الدین سجادی، زوار، تهران ۱۳۷۳.
- (۵)، دیوان خاقانی شروانی، چاپ علی عبدالرسولی، سنائی، تهران ۱۳۸۹.
- (۶)، رسائل عربی خاقانی به قطب الدین ابهری و اوحد الدین غزنوی، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه چستریتی به شماره MS 3798.
- (۷)، منشآت خاقانی، چاپ محمد روشن، کتاب فروزان، تهران ۱۳۶۲.
- خواندمیر، حبیب السیر، چاپ سید محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران ۱۳۸۰.
- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، چاپ ادوارد براون، لیدن ۱۳۱۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، باکاروان حله، جاویدان، تهران ۱۳۵۵.
- سجادی، ضیاء الدین، کوی سرخاب تریز؛ مقبره الشعراء، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۶.
- شرف الدین شغروه (شغروه)، تصحیح انتقادی دیوان شرف الدین شغروه و تحقیق در زندگی و آثار و سبک شاعر

- (پایان نامه دکتری)، عصمت اسماعیلی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۰.
- شوشتری، سید نورالله، مجالس المؤمنین، اسلامی، تهران ۱۳۷۷.
- شیرعلی خان لودی، تذکره مرآة الخیال، چاپ حمید حسنی، بهروز صفرزاده، روزنه، تهران ۱۳۷۷.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران ۱۳۷۹.
- عبدالرشید باکویی، تلخیص الآثار فی عجائب الأقطار، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی فرانسه، به شماره ARABE 2246.
- عبدالله کابلی، تذکره التواریخ، چاپ علی رضا قوجه زاده، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۲.
- عطار، منطق الطیر، چاپ محمد رضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۳.
- عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، چاپ محمد قزوینی، نقش قلم و دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۸.
- علیزاده، جمشید (گردآورنده)، ساغری در میان سنگستان، نشر مرکز، چ ۲، تهران ۱۳۸۲.
- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، تهران ۱۳۸۰.
- فصیح خوافی، مجمل فصیحی، چاپ محمود فرخ، باستان، مشهد ۱۳۳۹.
- فقیه، جمال الدین، آتوریاتکان، علمی، تهران ۱۳۴۶.
- کزازی، میرجلال الدین، رخسار صبح، مرکز، تهران ۱۳۸۹.
- کندلی هریسچی، غفار، خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او، ترجمه میرهدایت حصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴.
- هدایت (۱)، رضاقلی خان، ریاض العارفین، چاپ ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۵.
- (۲)، مجمع الفصحا، چاپ مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
- گوپاموی، محمد قدرت، تذکره نتایج الأفكار، چاپ یوسف بیگ باباپور، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷.
- ماهیار، عباس، مالک ملک سخن، سخن، تهران ۱۳۸۸.
- محمد معصوم شیرازی، طرایق الحقایق، چاپ محمدجعفر محجوب، کتابخانه سنایی، تهران بی تا.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الأدب، خیام، تهران ۱۳۷۴.

□